

آخرین دیدار

شعر شاعران در رثا و بدرقه رهبر شهید انقلاب

شعر

گروه کتاب

رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در طول زندگی گرانقدر خود، پیوند عمیقی با دنیای ادب و شعر داشته‌اند و این پیشینه به دوران کودکی ایشان برمی‌گردد. آیت‌الله خامنه‌ای از دوران جوانی در محافل ادبی و شعرخوانی حضور فعالی داشتند و تخلص شعری و هنری ایشان «امین» بوده است. همچنین با چهره‌های برجسته این حوزه هم در تعامل و معاشرت بودند. این پیشینه ادبی و ذوق شاعرانه و شناخت دقیق ایشان از شعر به یکی از دغدغه‌های مهم برای صیانت و گسترش زبان فارسی تبدیل شده بود.

فقیر اشرافی

افشین علا



پناه ملت ایران پناهگاه نداشت
غریب بود و بجز ذات حق، گواه نداشت

به وقت غرش موشک به وقت بارش بمب
شبیه ما فقا جز خدا پناه نداشت

به کنج امن ز تهدید خصم هرزه نرفت
که ترس در دل آن شیر شرز راه نداشت

سرای ساده و کوچک برای او پس بود
بزرگ بود، نیازی به فرو چاه نداشت

زعیم بود و مزین به فقر اشرافی
حکیم بود و شباهت به شیخ و شاه نداشت

سریر و مصطبه، سجاده نمازش بود
که از خزائن دنیا جز اشک و آه نداشت

نمی‌رسید به افلاک، اقتدار وطن
به رزم خیل حرامی، اگر سپاه نداشت

ز بندگی به سیادت رساند ایران را
اگر شنید ملامت، جز این گناه نداشت

در این سرای کهن مثل شمع چون می‌سوخت
مسیر عشق نیازی به مهر و ماه نداشت

به روشنای دل انگیز صحبتش خوش بود
دلیم، ولی خیر از این شب سیاه نداشت

خدا کند که نینتد نگاه خسته من
به هر که حرمت آن پیر را نگاه نداشت

داغی گران

علیرضا قزوه



ای آنکه چون تو مرد یکی در جهان نبود
در این دو قرن همچو تو صاحب‌قران نبود

ما غرقه‌ایم در غم و او هیچ لحظه‌ای نبود
چون لحظه شهادت خود شامان نبود

گشتیم در زمانه و گشتیم در زمین
کس مثل یار بیکدل ما یک زبان نبود

یک عمر فکر روز و شبش مرگ سرخ بود
شوق شهادت آمد و او فکر جان نبود

نام تو هم ردیف خمیتی بزرگ بود
یک تن شهید چون تو در این کاروان نبود

چونان تو کس فدایی دین و وطن نگشت
چانی به جانفدایی آن جان جان نبود

نجوای هزاران لب خاموش

حمید سبزواری

شعر تقدیمی استاد حمید سبزواری به
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:

ای یاد تو شورافکن و پیغام تو پر جوش
آوای تو نجوای هزاران لب خاموش

وانجا که تو رخساره نمایی همه چشمنده
وانجا که سخن ساز کنی جمله جهان گوش

رهبر شهید در چهار دهه گذشته همواره عنایت ویژه‌ای به فرهنگ و به‌ویژه شعر داشتند و به رزم همه مسئولیت‌ها، مشغولیت‌های حکمرانی و رسیدگی به امور کشور، همواره دیدارهایی با شاعران و اهالی فرهنگ و هنر برگزار می‌کردند. این دیدارها که معمولاً در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شد، محفلی برای ارائه سروده‌های شاعران جوان و پیشکسوت، گفت‌وگو درباره مسائل ادبی، فرهنگی، هنری و گاهی طرح نگاهها و نقدهای آنها تبدیل شده بود. پس از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، شاعران و نویسندگان بسیاری در رثای ایشان شعر سرودند، سوگو و دل‌تنگی خود را به رشته تحریر درآوردند تا دین خود را ادا کنند. این مرثیه‌ها فقط بازتابی برای یک فقدان ساده نیستند، بلکه نشان از غم عمیق از دست دادن حامی و پشتوانه بزرگ ایران و انقلاب اسلامی دارد. محافل و انجمن‌های ادبی که پیش از این با حضور، توجه و نقدهای دقیق ایشان گرم و پررونق می‌شد، اکنون به صحنه خوانش اشعاری بدل شده که در قراق و

ماتم ایشان سروده می‌شوند. فقدان و نبود ایشان برای همه مردم ایران، شاعران، نویسندگان و اهالی فرهنگ و هنر سخت و طاقت فرسا است. با این حال، آنچه از این سوگو و برجای می‌ماند، فقط غم و اندوه و اشک نیست، بلکه عهدی است که میان هنرمندان باقی می‌ماند تا با آثار و کلمات خود حقیقت را ماندگار و جاودان کنند. نویسندگان و هنرمندان، با قلم‌های استوار خود نشان می‌دهند که بذر ذوق ادبی و دغدغه‌زبانی که رهبر شهید در دل جوانان کاشته بود به تدریج به شکوفایی می‌رسد. این مرثیه‌ها و اشعار سروده شده بازتابی است از معرفت عمیق رهبر شهید که زبان حق را با ظرافت شعر و صلابت ایمان، در خدمت آرمان‌های بشری قرار داده بود. با نزدیک شدن به مراسم تشییع و وداع با رهبر شهید انقلاب اسلامی، بخشی از اشعاری که در رثای ایشان و این داغ بزرگ سروده شده، به لطف آقایان علیرضا قزوه و رضا اسماعیلی در اختیار ما قرار گرفته است که در صفحه امروز می‌خوانید.

زخم است آنچه بر لب تو خط کشیده است
با زد پای سرخ ترک بر انارها

کو آنکه مبتلات نشد، درد منتشر!
در دشت‌های غمزه‌ده تا کوهسارها

تنه‌انه در زمین که ز داغ در آسمان
خورشید شعله‌ای ست یکی از هزارها

ای استوار در ورزش بادهای سخت!
آرامش همیشگی بی‌قرارها

پیراهن شرف به تنت خوش نشسته است
ای سرو قد کشیده در آنبوه دارها

هر سلسله که آمد شهری ز دست داد
ایران ما بدون شما در امان نبود

پنداشتند نور تو خاموش می‌شود
حال آن که فجر می‌دمد از انفجارها

روزی قسم به خون شرفیت، که می‌رسد
مردی به روشنای سحر، از غبارها

پانویس:

وَأَوْحَيْتَا إِلَيْنِي مَوْسَىٰ أَن أَلْقِ عَصَاكَ فَلِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

(آیه ۱۱۷ سوره اعراف)

«و به موسی وحی کردیم: عصایت را ببنداز، ناگهان آنچه را جادوگران به دروغ بافته بودند، به سرعت بلعید!»

خدا نگهدارت

عارفه دهقانی



صفای قلب پریشان... خدا نگهدارت
عزیز مردم ایران، خدا نگهدارت

بگو چگونه وداعت کنم دم آخر...
میان نیت فراوان، خدا نگهدارت

طبییب خسته‌دلان، بی تو ما چکار کنیم؟
به دردها، همه درمان! خدا نگهدارت

به عزت و شرف لاله الله...
و رفت از تن ما، جان! خدا نگهدارت...

«تویی بهانه این چشم‌ها که می‌گریند»
دلیل بارش باران! خدا نگهدارت

ببین که از تو آسفند، ایستاده زمان
به احترام تو! گریان! خدا نگهدارت

ببین که بعد تو هرشب چگونه پر زده‌ام
در آسمان خیابان! خدا نگهدارت

عجب محرمی و روضه‌ای شده امسال
شهید روزه و عطشان... خدا نگهدارت

در قاب عکس پشت سرت هر روز

میر زمان و پیر ما

علی معلم دامغانی

این شعر در زمان حیات رهبر شهید انقلاب به ایشان تقدیم شده است:

ای شیخ زمان و پیر عالم
مولای جهان و میر عالم

استاد و حکیم و شیخ مطلق
علامه کل و حجت‌الحق

مفتاح خزائن و مسائل
مصباح یقین ابوالفضائل

آئینه صولت حسینی (ع)
سامان ده دولت خمینی

سبط صفی و سلیل آگاه
یعنی خلف و خلیفه‌الله

هم شیخ قبیله در نسب تو
هم سید ما به ماکسب تو

آئی که یگان‌های جهان را
زی اهل نظر مهی مهان را

صاحب نظری و بی نظیری
هم خادم قوم هم امیری

فرزانه فری قویم پویی
ایثارگری کریم خوبی

هم وام‌نهای به هر چه داری
هم خام‌نهای به پخته کاری

آئی که ندارم آن بصارت
تا کنج کهرکم نثار

ای قدوه اهل فضل و بینش
مصنوع شریف‌آفرینش

فالی زدم از بی حکایت
زیر و بم او چونی شکایت

ای میر زمان و پیر ما تو
در واقعه دستگیر ما تو

گر جذبه پیراگر حمیدیم
خود پیر تویی و ما مریدیم

در حضرت توبه‌بانه جوما
پشمینه‌قبای تندخوما



←

آخرین دیدار جمعی از اهالی شعر و فرهنگ و استاد ادبیات فارسی با رهبر شهید انقلاب در شامگاه شنبه ۲۵ اسفند ۱۴۰۳، هم‌زمان با شب ولادت کریم اهل بیت حضرت امام حسن مجتبی (ع)

آن حیاطی که نیمه رمضان
خوانده بودم نماز پشت شرش

کو در کوچکی که می‌آمد
او همیشه از آن به جمع حیاط

آن ذری که به محض وا شدنش
باز می‌شد شکوفه صلوات

می‌رسید و «خوش‌آمده‌ای می‌گفت
با همان خنده‌های شیرینش

کو کجا رفت طعم آن افطار
عطرش و صدای تحسینش

گوش کن، این صدای مبهیم کیست
آری آری، صداست، می‌ماند

خاطراتم میان این آوار
دارد انگار شعر می‌خواند

شعر تازه سروده‌ام امروز
با خط اشک خویش بر گونه

آه، اصلاً بنا نبود آقا
که بیایم به بیت این گونه

آمدم بیت، گریه‌ها گفتند:
رفته‌ای با قطار زانرها

حرفمان را بگو کجا ببریم
ای همیشه «امین» شاعرها

دلمان تنگ توست، آقا جان
دلمان را بگو کجا بُردی

مُشت تو در کجا کرده شده بود؟
تکیه‌گاهم! کجا زمین خوردی؟

همه جا بوی خاک می‌آید
آتش افتاده در دل خانه

آه تلمیح روضه کوچه
چه بخوانیم بین ویرانه؟

انفجاری رسید و بعد از آن
هیچ آهی نبود یاری‌گر

کم کم انگار، ای پدر! باید
ببذیریم رفته‌ای دیگر

همه جمع‌اند پشت مقتل تو
پشت دیوار سخت و سیمانی

کاش می‌شد برآیمان آقا
بار دیگر کنی سخنرانی

قلب ما بیت توست بعد از این
چقدر خاطرات تو خوش بوست

شمع‌ها روی خاک می‌گریند
همه با یاد مرگ دشور دوست...

مانند حسین در روز عاشورا
مصطفی‌محدثی خراسانی



ای حق خروج کرده بر باطل‌ها
آوازه صبح در غروب دنیا

در جمع شهادت‌طلبان دیدم
مانند حسین در شب عاشورا

هزار یاد شیرین
رضا اسماعیلی



ماییم و هزار دیده دریایی
ماییم و هزار لاله صحرایی

ماییم و هزار یاد شیرین از تو
ماییم و هزار بیستون تنهایی



گرزانکه سفر نکرده بودیم
از دیده غیر نکرده بودیم

در محضر آفت به غایت
می‌رفت ز ما سه تن شکایت

لیکن نه چنان نبهره‌رانیم
کاین راست به کج روی سرائیم

زین است که راه کژنویسیم
در پرده راستی بموئیم

زین درده به هم‌مرهی بنالیم
گرزانکه امان دهی بنالیم

و دواع
مله

در آینه
قلم

کتاب



شنبه
۱۳ تیر ۱۴۰۵
۱۹ محرم ۱۴۴۸

سال
سی و دوم
شماره ۹۰۶۳

Saturday
4 July 2026
Vol 9063